

بررسی راهکارهای افزایش سطح ظرفیت وجودی انسان از منظر نهج البلاغه

فرحناز قاسمیان^۱

مهناز قاسمیان^۲

چکیده

انسان با خودشناسی خود به تدبیر درباره ماهیت وجودی اش در جهان می‌پردازد و این بایدها و نبایدها باعث می‌شود که انسان از اباحه‌گری و چیستی‌انگاری مصون بماند. نهج البلاغه به عنوان یک اثر معتبر در اسلام، با توجه به رویکرد انسان‌شناسی که در آن به کار رفته است، به عنوان یک اثر انسان‌شناسی نیز شناخته می‌شود. پژوهش حاضر طرح آن توصیفی بوده با هدفی کاربردی و به روش اطلاعات اسناد کتابخانه‌ای انجام شده است، با هدف بررسی راهکارهای ظرفیت وجودی انسان براساس نهج البلاغه تشکیل می‌دهد که مباحث اصلی از آن‌ها نهج البلاغه استخراج شده است، نتایج نشان داد که شناخت خدا، توجه به رابطه متقابل علم و عقل، بیداری از غفلت، راه معرفت و شناخت خود، عمل به دستورات دین راهکارهای افزایش سطح ظرفیت وجودی انسان است. بنابراین این راهکارها انسان را از یک حالت غفلت و محدودیت به یک حالت آگاهی و پتانسیل کامل نزدیک‌تر می‌کند. این وضعیت جدید، در ابتدای امر سعادت فرد و در افق بلندتر سعادت جامعه و بشريت را تضمین می‌نماید.

کلمات کلیدی: انسان، حضرت امیرالمؤمنین (ع)، ظرفیت وجودی، نهج البلاغه

۱. دکتری تربیت بدنی، دانشگاه فرهنگیان، مازندران، ساری، (نویسنده مسئول): Dr.farah.ghasemian@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد، پژوهش هنر، آموزش و پرورش، مازندران، ساری؛ m.ghasemyian@gmail.com

تاریخ پذیرش ۱۴۰۴/۰۷/۰۵ تاریخ ارسال ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

۱. مقدمه

انسان‌شناسی از اموری است که همیشه مورد توجه انسان‌ها بوده است. اگر انسان را موجودی خاکی که در خاک و برای خاک است، بدانیم، قطعاً تلاشی جز برای عالم خاک نخواهیم داشت. تمامی رفتار ناپسند بشر در قرون متمادی ناشی از خودخواهی‌های مادی‌گرایانه و سودجویی‌های شخصی یا گروهی آن‌ها بوده است و این خصیصه ناپسند از شناخت ناصحیح انسان نشئت می‌گیرد. لذا شناخت صحیح انسان و شناساندن آن به دیگران یکی از رسالت‌های مهم انسانی است (خسرو پناه و میرازی، ۱۳۹۸). اراده و انگیزه انسان‌ها موجب تفاوت قابلیت‌ها در بین آنهاست. هر چه اراده‌ها بالاتر و قوی‌تر به فعلیت رساندن استعدادها بیشتر و بهتر خواهد شد. طبق آیات قرآن کریم و سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه؛ ذات انسان حقیقتی یگانه ولی دارای مراتب است. جسم و نفس و روح همگی جلوه‌های این حقیقت واحد هستند. نفس در پایین‌ترین مرتبه‌اش، فقط یک مرتبه از بدن و از جسم بالاتر و متکفل امور جسمانی است، ولی در بالاترین مراتب آن، حتی از اعظم ملانک نیز برتر می‌باشد. گسترش سعه وجودی، امری تدریجی و قدم به قدم است. لذا گمان نکنیم که در مدت زمان کوتاه به همه‌ی اهداف و خواسته‌هایمان می‌رسیم؛ بلکه مهم این است که در مسیر الهی حرکت کرده و در این راه استقامت داشته باشیم. معرفت انسان ضمن موضوعیت برای بسیاری از کمالات انسانی طریقت هم دارد، لذا در ادیان الهی، قرآن و به ویژه نهج البلاغه به آن تأکید شده است. سخنان امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه، دریایی چنان ژرف از مسائل فکری، اخلاقی، علمی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و سایر ابعاد زندگی بشری است که «برادر قرآن» نام گرفته است. در میان خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هایی که سه بخش این کتاب ماندگار را تشکیل می‌دهند، و در حقیقت، منظومه‌ای فکری است که می‌تواند مبنای شخصیت علمی و عملی انسان‌ها را تشکیل دهد.

نهج البلاغه از جامعیت بی‌نظیری در بیان مسایل مختلف برخوردار است، که باید چندین بار و از ابعاد متعدد بررسی و مطالعه شود. انسان با خودشناسی خود به تدبیر درباره ماهیت وجودی‌اش در جهان می‌پردازد و این بایدها و نبایدها باعث می‌شود که انسان از اباحه‌گری و چیستی‌انگاری مصون بماند.

نهج البلاغه به عنوان یک اثر معتبر در اسلام، با توجه به رویکرد انسان‌شناسی که در آن به

کار رفته است، به عنوان یک اثر انسان شناسی نیز شناخته می‌شود. محور اصلی این اثر، بررسی ابعاد مختلف وجودی انسان، از جمله جسم و روح، فضائل و رذائل اخلاقی، و جایگاه انسان در نظام خلقت است. بررسی این منبع ارزشمند اسلامی می‌تواند به بهره‌وری مفاهیم انسان شناسی از جمله مفهوم ارتقا ظرفیت وجودی انسان بیانجامد؛ پرداختن به این نوع نگرش‌ها در تمام شیوه‌ها به منظور سطح ظرفیت وجودی انسان و مقتضای فطرت انسان‌ها است، که از دیدگاه‌های گوناگون قابل بحث است. بنابراین، پژوهش حاضر از طریق کاوش و دقت در عبارات خطبه‌های امام علی (ع)، پژوهشگر را برآن داشته است که به بررسی مفهوم راهکارهای افزایش سطح ظرفیت وجودی انسان در نهج البلاغه بپردازد.

نهج البلاغه

نهج البلاغه برگزیده‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه امام علی (ع) که توسط سید رضی در اواخر قرن چهارم هجری قمری جمع آوری شد. این کتاب به دلیل محتوا و بلاغت، به «آخ القرآن» (برادر قرآن) نام‌گذاری شده است. برخی از ادیبان عرب، فصاحت و بلاغت نهج البلاغه را ستوده‌اند. این کتاب در سه قسمت خطبه‌ها، نامه‌ها، کلمات قصار دسته‌بندی شده است. امام در بسیاری از خطبه‌ها، مردم را به انجام دستورات الهی و ترک محرمات دعوت کرده و در بخشی از نامه‌ها که خطاب به فرمانداران است، آن‌ها را به رعایت حق مردم سفارش کرده است. معیار انتخاب سخنان امام علی (ع) در این کتاب فصاحت و بلاغت عنوان شده است. به همین دلیل کتاب نهج البلاغه، به معنای «راه و طریق آشکار بلاغت» نامیده شده است. نهج البلاغه به ۱۸ زبان ترجمه شده است. شرح‌ها و مستدرکات متعددی نیز در مورد نهج البلاغه نوشته شده که برخی تعداد آن‌ها تا حدود ۳۰۰ عنوان بیان کرده‌اند.

۲. مبانی نظری

انسان شناسی از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیاء بوده و جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ اسلامی، به‌ویژه سیره معصومین (ع) دارد. این بحث، به‌ویژه مورد توجه خاص امام علی (ع) قرار گرفته و کم‌تر خطبه یا نامه‌ای از نهج البلاغه را می‌توان یافت که در آن سخن از مسائل انسان شناسی و کمال به میان نیامده باشد (فتحی مظفری و علیزاده، ۱۳۹۵). به نظر امام علی (ع)، انسان برترین مخلوق و

محور و خلاصه آفرینش الهی است و او غایت و میوه خلقت است. در میان تمام مخلوقات در آسمان و زمین، تنها او دارای بسیاری از ویژگی‌های ممتاز است. انسان دو بعد دارد: همراه با بعد مادی دارای بعد الهی است. برتری انسان نسبت به سایر موجودات به همین بعد الهی برمی‌گردد. طبیعت و فطرت خدایی انسان مانند بذره‌های بالقوه ایی است که آغاز خلقت در او به ودیعت گذاشته شده است که باید شکوفا گردد. انسان باید در قبال همه فعالیت‌های خود احساس مسؤولیت نماید. هر انسانی، پاک از گناه بدنیا می‌آید و از حق آزادی برخوردار است مشروط بر اینکه آزادی او حق دیگران را نقض نکند. همه افراد بشر برادران نوعی یک‌دیگر هستند. برتری یک فرد بر دیگری تنها براساس تقوا و وظیفه شناسی است (فتحی و سلیمانی، ۱۳۹۵).

شناخت حقیقت و ابعاد وجود انسان معادل همان معرفت نفس است زیرا که بر اساس آموزه‌های قرآن و نهج البلاغه تمام حقیقت انسان همان نفس است که این معرفت طبق حدیث شریف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» موجب معرفت خداوند است و از طرفی همین شناخت می‌تواند راه تکامل باطنی را نشان دهد و انگیزه‌ای در طی کردن مسیر تکامل نفسانی برای انسان باشد، زیرا راه دین و زندگی دین مدارانه طی کردن مدارج و مراتب نفس از سفلی به علوی می‌باشد. نتیجه اینکه انسان یک حقیقت ذو مراتب است که جلوه مادی آن بدن و جلوه‌های مجرد آن نفس است و معرفت نفس شناخت خود حقیقی انسان است (توکل، ۱۳۹۹). هر چند در نهج البلاغه مطلب صریحی درباره‌ی چند و چون ساخت‌های وجود انسان نمی‌یابیم، ولی مطالعه‌ی نهج البلاغه نشان می‌دهد که علی‌السلام انسان را می‌شناخته و از ساخت‌های وجودی او آگاهی کامل داشته و در راه تربیت انسان به این ابعاد وی توجه ویژه می‌کرده است. براساس یافته‌های پژوهش نصیریان و رضایی هفتاد (۱۳۹۷) نشان داد که معارف و حیانی به ویژه نهج البلاغه، در تکوین ماهیت انسان، به دو مرحله باور دارند: یکی تکوین جوهره انسان و دیگری تکوین ساخت‌های ترکیبی او. بر همین اساس، انسان از منظر جوهری، با سایر مخلوقات یکی است و از منظر ترکیب، با آن‌ها تمایز دارد. در مرحله اول جوهره انسان، از نور لایزال الهی نشأت می‌گیرد و در مرحله دوم، از ساخت‌های گوناگونی برخوردار می‌شود. ساخت‌های انسان به طور عمده، دو ساخت جسمانی و روحانی هستند، ولی ساخت روحانی، خود ابعاد مختلفی چون حیات، شهوت، ناطقه و ایمان (عقل) دارد. به این ترتیب، در تعریف انسان

از منظر معارف و حیانی به ویژه نهج البلاغه چنین می‌توان گفت: «انسان جوهری نورانی است که مرکب از دو ساحت جسم و روح بوده و دارای ابعاد گوناگون روح مانند حیات، شهوت، ناطقه و ایمان است». وجود انسان هم از این سنت جدا نبوده، به این معنی که برای وی علاوه بر ظاهر جسمانی، باطن روحانی و عالمی معنوی نیز وجود دارد. آنچه که مورد توجه عالمان دین و مربیان اخلاق بوده است وجود ارتباط بین این دو ساحت وجودی یا مقوله وجودی انسان است. به گونه‌ای که، هر نوع رفتار و منش بیرونی حتی در نحوه پوشش و حالات جسمانی متأثر از ملکات و صفات درونی بوده و همچنین هر تغییر و اصلاح که در باطن و قلب انسان ایجاد شود، در ظاهر انسان هم نمود پیدا خواهد کرد (مطهری و مرتضوی هشتروندی، ۱۳۹۳).

بهترین شیوه‌ی زندگانی بشر از دیدگاه علی بن ابیطالب علیه السلام کمال و حرکت به سوی قوس صعودی، و کسب کمالات، حرکت و تلاش در جهت خودشناسی و خودسازی است. چنانچه حضرت در این باره فرمودند: «وَكَيْفَ بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ» (خطبه ۱۵) در نادانی شخص همین بس که قدر خود را نشناسد. از آنجایی که انسان موجودی اجتماعی است. سیر تکاملی او در بستر جامعه صورت می‌پذیرد و تمام ارتباطات او متشکل از عوامل و موانع موثر در شخصیت اوست. همه این ارتباطات را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: ۱. ارتباط انسان با خداوند ۲. ارتباط انسان با خود ۳. ارتباط انسان با دیگران ۴. ارتباط انسان با طبیعت، سیر انسان با شناخت و انجام وظایف و حقوقی که در هر بخش برعهده دارد، می‌تواند از طریق کسب هدایت و حرکت در راه صحیح الهی به تکامل واقعی نایل آید (رجب زاده، ۱۳۹۲). نتایج مطالعات هاشمی اردکانی (۱۳۹۹) نشان داد که در نهج البلاغه، شش عامل اساسی در تربیت را که هموارکننده مسیر کمال آدمی است استخراج و پیرامون آن به بحث و بررسی پرداخته است. این عوامل عبارتند از: ۱. عامل معرفت شناختی به واجب تعالی. ۲. یقین، و محقق نمودن آن در نفس. ۳. خرد و خردورزی. ۴. علم و نقش آن در تربیت و کمال انسان. ۵. خودشناسی. ۶. تمسک متربی به مربی کامل (انسان کامل) و نیز نتایج مطالعات ایوبی و هاشمی (۱۳۹۴) نشان داد که روح بر اساس تعارض عقل و هوا، حالتی سیال بین قوس نزولی و قوس صعودی می‌پیماید. شناخت درست از مراتب انسان برای رشد بعد روحانی ضرورت دارد، همچنین ضمن بیان غایت بعد کمالی، به بیان مراتب و چگونگی طی منازل هفتگانه‌ی قوس صعودی و

راهکارهای ارتقای نفس به سمت نقطه‌ی کمال می‌پردازد.

نتایج مطالعات عباسی (۱۳۹۷) نشان داد که بررسی سرشت و حقیقت انسان و ابعاد وجودی او، این است که انسان، موجودی دو بعدی است که یک بعد، همان جنبه مادی آن و دیگری بعد معنوی او است. بی‌گمان انسان تنها با تقویت بعد مادی خویش و مهمل گذاشتن بعد معنوی اش، خویشتن را به سوی غفلت، پستی و ضلالت می‌کشانند؛ ولی اگر در کنار بعد مادی، به جنبه معنوی نیز توجه کامل کند و به تصفیه و تهذیب روح و نفس بپردازد و بالاخره به تکامل آن بیندیشد، به مرحله انسانیت حرکت کرده و راه کمال را طی می‌کند، تا جایی که می‌تواند انسان کامل شده و سلطان جهان زمینی و خلیفه خدا قرار گیرد.

۳. روش شناسی

پژوهش حاضر طرح آن توصیفی بوده با هدفی کاربردی و به روش اطلاعات اسناد کتابخانه‌ای به تعیین راهکارهای افزایش سطح ظرفیت وجودی انسان از منظر نهج البلاغه انجام شده است، ابزار اندازه‌گیری پژوهش را نهج البلاغه و نیز کلیه منابع علمی و کتب با این هدف تشکیل می‌دهد که مباحث اصلی از آن‌ها استخراج شده است، اما سعی شده از تحقیقات میدانی به عمل آمده، در این خصوص و مستند قراردادن آن‌ها بهره جسته شود و در پژوهش حاضر در ابتدا پس از مفهوم شناسی به بررسی ابعاد وجودی انسان در نهج البلاغه پرداخته شد و سپس راهکارهای افزایش سطح ظرفیت وجودی انسان از نظر نهج البلاغه بررسی شد.

۴. نتایج پژوهش

۴-۱. ساخت‌های وجودی انسان از منظر نهج البلاغه

در منطق حضرت علی علیه السلام مانند قرآن کریم، انسان موجود دو ساحتی است:

۴-۱-۱. ساحت مادی انسان

ساحت مادی که «عامل مولکولی» یا به عبارتی دیگر، عناصر شیمیایی تشکیل دهنده بدن انسان، ساختار آن را می‌سازند. این ساحت، زمینه‌ی لازم برای ظهور و بروز طبایع و ویژگی‌های مختلف جسمانی و روانشناختی انسان است. امام علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه بعد از اشارات

گویا درباره آفرینش جهان و آسمان‌ها و زمین، موضوع آفرینش انسان را مطرح فرموده است؛ ابتدا با اشاره به آفرینش ساحت مادی انسان، مبدأ آفرینش انسان از خاک بیان می‌کند که ترکیبی از تمام بخش‌های مختلف خاک بوده تا استعدادهای گوناگون و تنوع و تفاوت‌هایی را که مورد نیاز جامعه کامل بشری در تمام بخش‌های مختلف زندگی است، دربرداشته باشد و انواع انسان‌ها را با ساختمان‌های مختلف از نظر شایستگی‌ها و استعدادها و آمادگی‌ها موجب شود، چنانکه می‌فرماید: «ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانُهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِيهَا وَ عَذِيبِهَا وَ سَبْخِهَا تُرْبَةً سَوَّاهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ وَ لَا ظِلَّهَا بِالْبِلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَخْتَاءٍ وَ وُصُولٍ وَ أَغْصَاءٍ وَ فُصُولٍ أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَفْسَكَتْ وَ أَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَصَلَتْ لِيُوقِتَ مَعْدُودٍ وَ أَمَدٍ [أَجَلٍ] مَعْلُومٍ»، سپس خدای پاک، از قسمت‌های گوناگون زمین سخت و نرم زمین و خاک شور و شیرین فراهم آورد و آب بر آن زد تا خالص و پاکیزه شد و آن با رطوبت در آمیخت تا چسبناک گردید. آنگاه از آن گل چسبناک صورتی دارای اعضا و جوارح و پیوستگی‌ها و گسستگی‌ها بیافرید. آن را جامد نمود تا اجزایش از هم جدا نشود و محکم و نرم کرد تا گل خشک گردد و آنرا تا زمانی معلوم و سرانجامی معین به حال خود گذارد.

ساحت فرامادی در فلسفه اسلامی به معنای وجودی فراتر از ساحت مادی است که در اثر دمیده شدن روح خدایی بر بعد مادی و مولکولی انسان پدید می‌آید. این ساحت، حقیقت و تمثیل انسانی را شکل می‌دهد و منجر به ظهور ساحت‌های ذهنی، اندیشه‌ای و شناختی می‌شود. در واقع، ساحت فرامادی، بر اساس این دیدگاه، عاملی مهم در شکل‌دهی به هویت، شخصیت، و استعدادهای بالقوه انسان است و به او توانایی تفکر، شناخت، و آگاهی‌های عمیق‌تری را اعطا می‌کند. بنابراین ساحت‌های فرامادی انسان عبارتند از:

۴-۱-۲. ساحت‌های فرامادی انسان

روح، فطرت و قلب

امام علیه السلام پس از اشاره به آفرینش جسم و کامل شدن بدن، اشاره به آفرینش روح دارد: «ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ [فَتَمَثَّلَتْ] فَتَكَلَّمَ إِنْسَانًا» آنگاه از روح خود در آن (گل خشک) دمید، پس به صورت انسانی درآمد. این تعبیر امام علیه السلام نشان می‌دهد، روح امر وجودی است، درعین حال که به بدن متعلق است، یک نوع استقلال هم از بدن دارد. پس روح از مقوله صفات و احوال نیست که قائم

به موجود دیگر مانند بدن باشد و با از بین رفتن بدن نابود گردد.

همچنین می‌توان از منظر نهج البلاغه از دو ساحت مهم فرامادی، دیگر که به نحوی با روح ارتباط دارند و بیان‌گر حقیقت وی هستند، نام برد: یکی «فطرت» است که مایه‌ی پیونددهنده‌ی انسان با خدا و قشر و لایه‌ی زیرین جان آدمی و سرشت او به شمار می‌رود. دوم «قلب» حقیقتی متعالی و مرکزی در وجود انسان که هم کارکرد شناختی و اندیشیدن دارد و هم کارکرد احساسی و عاطفی، می‌تواند منشأ همه‌ی صفات عالی و ویژگی‌های انسانی باشد چنان که می‌تواند منشأ سقوط انسان و رذایل وی باشد. (صلواتی، ۱۴۰۲). برای توسعه و بالا بردن ظرفیت روحی و کسب معرفت (ساحت فرامادی)، راهکارهای مختلفی را می‌توان ارائه داد؛ از جمله:

۴-۲. راهکارهای افزایش سطح وجودی انسان از منظر نهج البلاغه

از دیدگاه نهج البلاغه، افزایش سطح وجودی انسان از طریق ارتقاء علم، معرفت، عمل صالح و تقوا حاصل می‌شود. این امر نیازمند تلاش مستمر، مطالعه، تفکر و تقواست.

۴-۲-۱. شناخت خدا

اولین و مهم‌ترین حرکت ما جهت رشد ظرفیت‌های وجودی مان، شناخت آفریدگار و خالقمان است؛ زیرا بدون شناخت حضرت حق تعالی و کسب معرفت نسبت به ذات اقدس الهی، ارتقاء وجودی ممکن نیست. امام علی علیه السلام برای تقویت خداشناسی و پی بردن مردم به شگفتی‌های خلق در خطبه حکمت هشتم نهج البلاغه می‌فرماید: «اعْجَبُوا هَذَا الْإِنْسَانَ؛ يَنْظُرُ بِشَخْمٍ، وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ، وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ، وَيَتَنَفَّسُ مِنْ خَزْمٍ» تعجب کنید از شگفتی‌های انسان که با پاره‌ای «پی» می‌نگرد و با «گوشت» سخن می‌گوید و با «استخوان» می‌شنود، و از «شکافی» نفس می‌کشد. مطرح کردن این موارد به معنای تأکید امام علی علیه السلام بر عظمت خداوند و بزرگی خلقت است.

۴-۲-۲. پرورش بدن در جهت عبادت

«بدن» یکی از ساحت‌های وجودی آدمی است که کیفیت تعامل و نحوه رفتار با آن نقش اساسی در تکامل انسان دارد.

اسلام، طرفدار پرورش جسم است؛ با اینکه مخالف تن‌پروری به مفهوم مصطلح آن می‌باشد.

تردیدی نیست که آموزه‌های اسلام براساس حفظ، رشد و سلامت جسم قرار دارد. علت حرمت بسیاری از امور، مضر بودن آن‌ها برای بدن است. یک اصل کلی برای فقها این است که هر چیزی که برای جسم انسان زیان داشته باشد، به طور قطع، حرام است. البته برخی از زیان‌ها معتنابه هستند و بعضی غیرمعتنابه، یعنی زیان آن قدر کم است که قابل اعتنا نیست. اسلام در تکالیف خود، خَرَج ایجاد نمی‌کند؛ یعنی این مقدار از نظر اسلام، تحریم نیست و به صورت مکروه یا استحباب ترک، ذکر می‌شود.^۱ داشتن یک جسم سالم برای انجام تکلیف‌های عبادی و کارهای مهم زندگی، نیاز مبرم است. در آموزه‌های دینی مکرر به طلب عافیت از خداوند و شکرگزاری و کمال استفاده از آن سفارش شده است. بدن سالم و مزاج مناسب، یکی از اسباب دستیابی به سبک زندگی دینی است (ابن بابویه، محمدبن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲).

براساس منطق اسلام، اگر کسی تمام هم خود را تقویت بدن قرار دهد، نقص کار او این نیست که جسم خود را تقویت کرده، بلکه این است که جنبه‌های دیگر را مهمل گذاشته است. اگر انسان بخواهد تمام وقتش را صرف تربیت جسم کند، کار بدی کرده، ولی نه از این جهت که تقویت جسم کرده، بلکه از این جهت که سایر جهات را تضعیف نموده است (مطهری، ۱۳۹۰: ۵۵۹ به نقل از شه گلی، ۱۳۹۳).

امام علی علیه السلام با بیان اینکه سلامتی و تندرستی به عنوان مقدمه‌ای بر بندگی و طاعت خداوند است و بدن سالم و قوی برای انجام واجبات دینی و عبادات اهمیت دارد. او همچنین ورزش را به عنوان یکی از راه‌های تقویت بدن و آمادگی برای بندگی خداوند معرفی کرده است (اردستانی و دهقان منگ‌آبادی، ۱۳۹۹). از منظر امام علی علیه السلام اصالت آدمی با روح اوست. به این معنا که جسم، ابزار پرورش روح است. اگر کسی از جسم بهره گیرد و از آن بکاهد برای ارتقای روح این فرد به سمت کمال در حرکت است. اما اگر کسی به غرایز و راحتی‌های جسم توجه کند. روح را پست و خوار ساخته از این رو امام توصیه به بعد روحانی دارد، چنانکه می‌فرماید: چشم‌ها را بیدار و شکم‌ها را خالی و قدم‌ها را بکار بگیرید و اموال را انفاق کنید و نیز: «خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳: ۴۰۶) از جسم و تن خود بگیرید و بر روح جانتان ببخشید.

حضرت پایه و اساس کمال آدمی را در پرورش روح و روان او می‌داند و جسم تنها ابزار ارتقای روح آدمی است. درکلام امام در حقیقت رمز رشد و ارتقای متقین، توجه به روح و روان و به کارگیری

۱. مطهری، همان، ج ۲۲، ص ۶۹۰.

جسم برای رشد آن شده است و در نهایت می‌فرماید: جسم خود را برای آخرت به سختی می‌اندازد (خطبه ۱۹۳: ۴۷۶).

محیط خانواده یا محیط اجتماع در اعمال انسان‌ها اثر می‌گذارد، ولی این سخن بدان معنا نیست که اراده انسان را سلب کند، بلکه تنها یک زمینه است، لذا بسیار می‌بینیم افرادی که در یک خانواده آلوده پرورش یافته‌اند؛ ولی انسان‌های صالح و درستکار و باایمانی بوده‌اند، و به عکس افرادی در خانواده‌های صالح پرورش یافته‌اند؛ ولی انسان‌های نادرستی از کار درآمده‌اند. به بیان دیگر جزء اخیر علت تامه اراده خود انسان است که اثر نهایی را به دنبال دارد.

۳-۲-۴. توجه به رابطه متقابل علم و عقل

یکی از آن‌ها توجه به رابطه متقابل علم و عقل است؛ یعنی همان‌گونه که عقل و اندیشه ریشه در علم دارد، علم نیز بر عقل انسان تأثیرگذار است؛ یعنی هر اندازه که معرفت انسان بالا برود، بدیهی است که عقل او شکوفاتر می‌شود و به تعبیری ظرفیت روحی انسان بالا می‌رود؛ زیرا عقل به عنوان یک قوه و نیرو در وجود انسان نهفته است. هرگاه کسی در رتبه‌ای از مراتب عقل باشد که به ندای عقل خویش پاسخ مثبت بدهد و به تفکر و تعلیم بپردازد، علم او در بالا رفتن رتبه عقل و توانایی خرد او مؤثر خواهد بود؛ زیرا با وجود علم، عقل فضای بازتری برای اندیشه خواهد داشت و بر افزایش علم خود تواناتر خواهد گشت. این تأثیر علم چیزی است که بالندگی و زاینده‌گی عقل و دانش انسان را سبب می‌شود (مصادر نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۸۱).

۴-۲-۴. بیداری از غفلت

بیداری از غفلت به عنوان یکی از عوامل مؤثر و فراگیر در شکوفایی عقل و بالا رفتن ظرفیت روحی انسان مطرح است. امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرمودند: سستی دل را با پایداری درمان نما و خواب غفلت دیدگان خود را با بیداری درمان کن (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳).

پس اگر غفلت را از خود دور سازیم و بیدار شویم، حمایت و هدایت خداوند نصیب ما خواهد شد و او قوای ادراکی ما را که خود هدیه کرده است، حفظ خواهد کرد؛ تا آنچه ایمان سودمند است ببینیم و بشنویم و دریابیم و نیز حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «من كان له من نفسه يقظة، كان عليه في الله تعظة» یعنی کسی که خود بیدار باشد، خداوند به او نگهبانانی قرار می‌دهد (الحیاه، ج ۱، خطبه ۱۷۵).

جای تردید نیست که خداوند، بندگان خود را با فطرتی بیدار آفریده است. هر کسی که به ندای فطرت خود پاسخ صحیح بدهد، به خواب نمی‌رود و بیداری نصیب او می‌شود و اگر کسی به کمک فطرت اولیه خویش در وجود خود و آیات الهی تفکر کند، علم سودمند نصیب او می‌شود و نگرش او به جهان نگرش الهی خواهد شد و زندگی را در دنیای گذران خلاصه نخواهد دید و چون علم در جان او جای گیرد، ترس و خشیت و پروا داشتن از خدا پیدا می‌کند.

۵-۲-۴. شناخت خود

راه دیگر برای بالا بردن ظرفیت روحی و درک حقایق هستی و عمل به اساس آن، راه معرفت و شناخت خود است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «أفضل المعرفة معرفة الإنسان نفسه». برترین معرفت آن است که انسان نفس خود را بشناسد (فهرست غرر: ۳۸۷، شماره ۲۹۳۵) و نیز حضرت علی علیه السلام فرمود: «الحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ...» حکمت و معرفت گمشده مؤمن است (نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۷۷). چون شناخت نفس، بهترین راه برای خودسازی و عمل صالح و شناخت حقایق است. در این باره سخن فراوان است؛ انسان با کاویدن خویش و رسیدن به خودشناسی حضوری، خود را موجودی وابسته و فقیر می‌یابد، موجودی که همه احوال او - اعم از حیات، علم، قدرت، محبت و اراده و دیگر اوصاف و افعالش - وابسته به موجودی است که از لحاظ حیات، علم و قدرت نامتناهی است. این درک حضوری به فقر خود نسبت به خداوند، نتیجه شناخت نفس به صفت فقر و نیازمندی است که هم‌زمان با شناخت نفس، در نفس انسان حاضر است و از هر گونه قیاس و استدلال مستغنی است (فتح علی خان، ۱۳۷۹: ۲۵ و ۲۶). خودشناسی به خداشناسی می‌انجامد، در حالی که خداشناسی حاصل از خودشناسی، علمی حضوری است که اولاً هیچ تردیدی در آن راه ندارد. ثانیاً در تحریک انسان برای حرکت به سوی خدا و تحصیل قرب او توانا تر است. بنابراین دعوت به خودشناسی برای خداشناسی که شناخت او بهترین و برترین شناخت حقایق هستی است، اهمیت خاص خود را به خوبی نشان می‌دهد (فتح علی خان، ۱۳۷۹: ۲۸). از سوی دیگر خودشناسی زمینه بسیار شایسته برای خودسازی است؛ زیرا پرورش هر موجودی نیازمند آگاهی از استعداد های آن است، با اطلاع از استعدادهای یک موجود، می‌توان به شناسایی مقدمات ضروری تحقق آن استعدادهای روی آورد و موانع تحقق آن‌ها را نیز شناخت. پرورش خود نیز بدون اطلاع از استعدادهای خود، به عنوان یکی

از حقایق ارزشمند هستی، امکان پذیر نخواهد بود. پس باید اول خود را به خوبی شناخت و آن گاه با پیش زمینه شایسته معرفتی، به خودسازی در جهت تقرب به خدا تلاش کرد؛ زیرا خودسازی به معنای فعلیت بخشیدن استعداد اصلی انسان در رسیدن به قرب خداوند است و مهم ترین انتظار ما از خودشناسی، شناخت غایت وجودی انسان است. به عبارت دیگر از خودشناسی انتظار داریم که مقصد حرکت را به ما نشان دهد.

۶-۲-۴. عمل به دستورات دین

راهکارهای عملی برای همه این مسائل، عمل به احکام وحی آسمانی است؛ یعنی اگر انسان به دستورات دینی در مسائل گوناگون زندگی فردی و اجتماعی عمل کند، در واقع نوعی خودشناسی و خداشناسی و نجات از غفلت نصیب او شده است؛ مثلاً انسان اگر اهل نماز و عبادت و ادای همه واجبات الهی باشد و مقید باشد که گناه و خلاف شرع از او سر نزند و کاری که از نظر دین حرام شمرده شده به جا نیاورد، کارهای واجب خود را به خوبی عمل کند، در واقع هم خود را به عنوان بنده وظیفه شناس و بنده با معرفت خداوند شناخته است و هم خدا را به عنوان خالق خود و کسی که در برابر او وظایفی دارد شناخته است و انسان هر اندازه که در انجام عبادت و عمل به تکالیف موفق تر باشد، قرب او به خداوند بیش تر است و در نتیجه ظرفیت روحی او بالاتر خواهد رفت. امام علی علیه السلام در حکمت ۱۲۷ «نهج البلاغه» به سرنوشت کسانی اشاره می کند که در انجام وظائف الهی خود کوتاهی می کنند، می فرماید: «مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ» کسی که در عمل کوتاهی کند، به اندوه گرفتار می شود. مهم ترین نکته در رسیدن به هدف مذکور، پندگی مادام العمری و همیشگی خدا می باشد. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «دَوَامُ الْعِبَادَةِ بُرْهَانُ الظَّفَرِ بِالسَّعَادَةِ» عبادت دوام دار و همیشگی، دلیل قاطع ظفر و دستیابی به سعادت و خوشبختی است.

۵. نتیجه گیری

نهج البلاغه به عنوان بهترین و گویاترین زبان قرآن و تبیین کننده مباحث تربیتی و اخلاقی اسلامی می باشد. نگرش های وجودی که نهج البلاغه درباره انسان دارد، نه تنها مورد تأیید تأملات و کاوش های عقلانی می باشد؛ بلکه در مواردی فراتر از یافته های عقلانی است. براساس یافته های این پژوهش؛ در نهج البلاغه از ساحت های فرامادی به عنوان راهکارهای افزایش سطح ظرفیت

وجودی انسان از جمله شناخت خدا، توجه به رابطه متقابل علم و عقل، بیداری از غفلت، راه معرفت و شناخت خود، عمل به دستورات دین اشاره شده است اما از سویی به ساخت مادی انسان در راستای عبادت و تقویت روح انسان توجه شد که با نتایج تحقیقات سلمانی عیبات (۱۴۰۲)؛ قالیباف (۱۴۰۲)؛ توکلی (۱۳۹۹)؛ فتحی مظفری و عزیزاده (۱۳۹۵)؛ هاشمی و ایوبی (۱۳۹۴)؛ رجب زاده (۱۳۹۲) و ورسورک (۲۰۲۳) همخوانی دارد. از نگاه نهج البلاغه اصالت انسان، با بعد روحانی آن است و کمال آن در قرب به خدا و رسیدن به مقام خلیفه الهی است. شناخت کمال و سعادت و رسیدن به آن از اصیل ترین خواسته های بشر است و کشف ساخت های وجودی انسان و راهکارهای افزایش سطح ظرفیت وجودی انسان ضرورت دارد. بنابراین در نهج البلاغه هدف از ابعاد وجودی انسان و روش های ارتقای آن؛ رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای این است که استعدادها و ظرفیت وجودی انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود؛ یعنی انسان آراسته به همه اسماء و صفات الهی شود، یک موجود رحمانی شود، جلوه رحمت خدا شود در نهایت با توجه به خطبه های نهج البلاغه اشاره شده در این پژوهش؛ یک نظام تربیتی کامل و جامعی را ترسیم می کند و زبان امام علی (ع) در بیان مسائل انسان شناسی، غیر مستقیم و در قالب خطبه ها و حکمت ها است. این امر به انسان ها کمک می کند تا با رشد و پرورش قوای شناختی خود، به استدلال و تفکر پرداخته و معنای ضمنی و پنهان در کلام امام علی (ع) را مشخصاً واکاوی کند و با تطبیق این واکاوی با تجربیات زندگی خود، به درونی کردن ارزش ها و رهیافت های نهج البلاغه بپردازد. در اصول تربیتی امام علی (ع) سعی می شود افراد طوری تربیت شوند که بتوانند درک کنند، هر امر و تشویقی در جهت حفظ منافع آنهاست و اگر انجام عملی هم نهی شده حتماً در آن زیان و خسارتی برای انسان وجود دارد. با چنین تربیتی در واقع، افراد از درون آمادگی پذیرش این اوامر و نواهی را پیدا کرده و مبنای صدور آن ها را در می یابند. در نتیجه به نظر می رسد کشف میزان و چگونگی تأثیر و بهره گیری امام علی (ع) از الفاظ و معانی آیات قرآن و زبان خطبه، حکمت و نامه که زبان مشترک آدمیان است و منشأ فطری دارد و می تواند محور وحدت انسان ها و بستر گرایش به خدا و اطاعت از او به شمار می رود، قرار گیرد و به عنوان یک برنامه تربیتی، توسط مربیان و متربیان اجرا شدنی است، ضمن اینکه برخاسته از دارایی ها و توانایی های انسان است. امید است پژوهش حاضر راه را برای پژوهش های آتی در این

حوزه بگشاید و نهج البلاغه به عنوان مرجعی غنی از بایدها و نبایدها در تعلیم و تربیت در نظر گرفته شود و انسان از طریق راهکارهای این پژوهش در جهت پرورش ظرفیت وجودی خود با عبادت، توسل و تقوا به دست آورد و به آن عمل کند و برای رضای خدا به دیگران هم آموزش دهد در ملکوت آسمان ها بزرگ شمرده می گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. ادیب نیا، حسین. «پژوهشی در زمینه بررسی افزایش سطح ظرفیت وجودی انسان در نهج البلاغه». پنجمین همایش بین المللی روانشناسی، علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی، اصفهان. (۱۴۰۱).
۲. اردستانی، سید عارف و دهقان منگابادی، بمانعلی. «اهمیت و ارزش سلامتی از دیدگاه حضرت علی (ع)». هفتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی، روانشناسی و مشاوره ایران، تهران. (۱۳۹۹).
۳. توکلی، نسرين. «حقیقت و ابعاد وجودی انسان از دیدگاه قرآن کریم و نهج البلاغه». فصلنامه علمی - پژوهشی قرآن و طب، ۵ (۲). (۱۳۹۹).
۴. خسروپناه، عبدالحسین و میرزایی، رضا. «چیستی انسان شناسی». فصلنامه انسان پژوهی دینی، ۷ (۲۴): ۳۵-۶۳. (۱۳۹۸).
۵. رجب زاده، شبنم. «کامل نفس انسان در دنیا از منظر نهج البلاغه». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور - دانشگاه پیام نور استان تهران - دانشکده علوم انسانی. (۱۳۹۲).
۶. صلواتی، عبدالله. «امکانات درونی قلب برای رویکرد پدیدارشناختی با تاکید بر مکتب عرفانی ابن عربی». دوفصلنامه پژوهش های هستی شناختی، ۱۲ (۲۳): ۱۸. (۱۴۰۲).
۷. عباسی، مژده. «انسان شناسی از منظر نهج البلاغه». نشریه پژوهش های نهج البلاغه، ۱۷ (۶۸): ۴۵-۶۴. (۱۳۹۷).
۸. فتحی مظفری، رسول وعلیزاده، گلاویژ. «بررسی مولفه های بهزیستی روان شناختی «ریف» در نهج البلاغه». نشریه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۴ (۴). (۱۳۹۵).
۹. مطهری، مهدی و مرتضوی هشتروودی، سید محمود. «بررسی ساحت ظاهری انسان و آسیب های تربیتی». اولین کنفرانس سراسری توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی. (۱۳۹۳).
۱۰. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، ۲۲ ج، صدا، تهران. (۱۳۹۰).
۱۱. نصیریان، صفر و رضایی هفتادر، حسن. «بررسی ساحت ظاهری انسان و آسیب های تربیتی». نشریه فلسفه دین ۱۵ (۱): ۱-۲۳. (۱۳۹۷).
۱۲. هاشمی اردکانی، سید حسن. «عوامل تربیتی در مسیر کمال وجودی انسان از منظر نهج البلاغه». تربیت اسلامی، ۴ (۸): ۱۳. (۱۳۹۹).
۱۳. هاشمی، سید حسین و فاطمه، ایوبی. «مراحل استکمال نفس» از منظر نهج البلاغه. نشریه پژوهش های نهج البلاغه، ۱۳ (۴۷): ۱۲۳-۱۴۴. (۱۳۹۴).
14. Liu, C. (2021). The Application of Habermas' Theory of Communication Action to the Work of College's Counselors. *Frontiers in Educational Research*, 4 (9). <https://doi.org/10.25236/FER.2021.040918>
15. Verovšek, P. J. (2023). The philosopher as engaged citizen: Habermas on the role of the public intellectual in the modern democratic public sphere. *European Journal of Social Theory*, 24 (4), 526_544. <https://doi.org/10.1177/13684310211003192>
16. <http://farsi.balaghah.net/content>



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی